

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی هیئت مشاوران ملی ایران

حسینعلی مشکان

## حاکمیت جهل

مضحکی از حادثه قبلی است . یکی از مضحک ترین وقایعی که در تاریخ ایران ثبت شده است آنست که در فتحعلی شاه است بر قشون روس . نوشته اند در گرما گرم جنگ های ایران و روس که خبرهای متوالی از پیشرفت قوای تحت فرمان ژنرال " پسکویچ " به تهران میرسید و موجبات وحشت و هراس عمومی را فراهم میساخت ، روزی فتحعلی شاه لباس فرامیساخت ، روزی فتحعلی شاه لباس

بقیه در صفحه ۱۲

## وحشت آخونده از ارتش

لایحه ای که مجلس شورای اسلامی درباره نظم و سازمان ارتش تصویب کرده است ، سر حرکت ارتش است و سوا سی دارد که رژیم تهران از نیروهای مسلح ، خاصه ارتش ، احساس می کند . روح حاکم بر این لایحه سوا سی است که جمهوری اسلامی را از آنچه خود " توطئه " می نامد لحظه ای آرام نمی گذارد . هر جا که تجمعی هست ، رژیم تهران از آنجا بوی توطئه می شنود ، پس رژیم تا آنجا که می تواند ، از تجمع آدمها جلوگیری می کند ، و آنجا که نمی تواند ، یعنی مجبور است به تجمع آدمها گردن نهد ، می کوشد با صد چشم به مراقبت آن بپردازد . ارتش یکی از همین جاهاست ،

بقیه در صفحه ۵

## هجاهدین روز شنبه

یکی از خوانندگان گرامی ما که خواسته اند مضاء شان محفوظ بماند ، ضمن ابرای زلف بسیار نسبت به همکار ما ، فریدون رخشا ، و " تلفنگرام " او که در شماره ۳۰ آوریل گذشته قیام ایران درج شده بود ، فتوکپی چند صفحه از جلد اول تاریخ مشروطیت ایران تاء لیف دکتر مهدی ملکزاده را برای ما فرستاده و متذکر شده اند که : " آقای نیک اختر قاعدتا " باید از خوانندگان قهرمان این ماجرا باشد ... " ما با ابراز امتنان از توجه ایشان ، متن مزبور را که سدکی کوتاه شده است ، بنظر خوانندگان عزیز خود میرسانیم :

بقیه در صفحه ۸

هادی بهزاد

## پیرامون نامه ی یک هموطن

یعنی در جایی که دما را زگرده ی انسان در میآورد و روح شنفس را از صغیر و کبیر گرفته اند " و اجالا " نتیجه گرفته اند که از چنین مردمی که " به بردگان معیشت و اسیران عقیدتی مبدل شده اند توقع حرکت براندازی ، سخت غیر عادلانه است " بقیه در صفحه ۲

لوموند

## ریگان در توفان

### خلیج فارس

براستی در این اوضاع و احوال جای آن نبود که ریگان در برابر آمریکا را فکسار عمومی آمریکا به توضیح دادن درباره چگونگی مرگ بیش از ۳۰ ملوان آمریکائی بپردازد که در آبهای دور دست به خاطر هدفی نامعلوم و در اثر اشتباه خلبانان عراقی - کشوری که آمریکا در جنگ خلیج فارس ) بطور ضمنی از آن حمایت می کند - جان باختند .

بقیه در صفحه ۴

هموطن عزیز ی که یکی دو هفته بقول خود دور از " جهنم خمینی " در اروپا گذرانده و در خانه ی دوستی به چند شماره از قیام ایران دست یافته است ، طی نامه ی مفصل و وصفی تکان دهنده ای از شرایط هولناک زندگی در " جمهوری ملبان " ، بر مقاله ی ما زیر عنوان : " براندازی یک مسئله ی درون مرزی است " - شماره ۱۴۹ -

۱۳ فروردین ۱۳۶۶ - خرده گرفته اند و عمدتا تحت تأثیر یک برداشت غیر دقیق که گویا نویسنده ی مقاله " خواسته است با مسئولیت را به تمام مسی از دوش مبارزان ملی ( برون مرزی ) بردارد و بگردن مردمی بیندازد که " درون مرز " بسر می برند .

بهمن خسته

## جابجائی دین و دولت

گروهی از دانشجویان دختر در ترکیه به اعصاب غذا دست زده اند که چرا آنان را با روسی به پریدیس دانستگه راه نمی دهند ، دانشجویان مسلمان ، این ممنوعیت را برخلاف موازین حقوق بشری دانند که طبق آن ، انسانها در انتخاب پوشاک خود آزادند . دانشجویان مسلمان در ترکیه ، با اسلحه سرد به دانشجویان دیگر حمله برده اند که چرا کراوات زده اند ، که چرا روزه خورده اند .

ظاهرا " حقوق بشر برای آنها قابل تقسیم و تفکیک است . برای آنها حقوق بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

## وحشت از آزادی

آقای محمد صغری نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر پیشین دادگستری گفته است مسئولان جمهوری اسلامی با بیدراسم - گذاری مؤسسات و مراکز عمومی دقت بیشتری بخرج دهند . مورد خاصی که آقای صغری را به اعتراض و انتقاد دوا داشته نا مگذاری دولتیم ورزشی " استقلال " و " آزادی " است ، به گفته آقای صغری :

بقیه در صفحه ۵

## سعدی و بت خانه سومنات

در صفحه ۶

دکتر محمد مصدق

مترقی کتاب

## در دادگاه تجدید نظر نظامی



در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

و در پایان بنیاد نقد و نظر خود را در این عبارات شرح داده اند:

" هشت سال قبل وقتی بختیار پسر چرم مبارزات ملی را در دست گرفت خطی بین درون مرز و بیرون مرز کشید. مردم همچنان به تعهدات ایشان علاقه و احترام دارند، آن آزادی عملی که شما برای انعکاس جنایات خمینی در خارج دارید، برای ما حتی در خیال هم نمی گنجد. این شما هستید که می توانید دنیا را از واقعیت بلیدریسم توتالیتر و تروریست آخوندها و مصیبت جانکاه‌ها که بر ملت مظلوم ایران رفته است، آگاه کنید..."

بطوریکه از مقدمات نامه استنباط میشود، هموطن ارجمند ما ظاهراً " یکی دوروز پس از ارسال آن، راهی ایران شده اند و بنا بر این طبیعی است اگر به توضیحات ما دسترسی پیدا نکنند، اما از آنجا که بعید نیست تصور و برداشت ایشان منحصر بفرد نباشد، توضیح و پیگیری مطلب را که بگمان ما فوق العاده اساسی و حساس است بی مناسبت ندیدیم.

\*\*\*

نقد هموطن گرامی ما، شامل یک برداشت " وطبعاً " نتیجه گیری نادرست و مهمتزاز آن در ارتباط با سهم تلاش های درون مرزی متاع سفاهت و حکم و نظری غیر منطقی می توان گفت خطرناک است.

برداشت نادرست ایشان احتمالاً از کلیت پیش از آنند از عنوان مقاله و شاید هم تحت تأثیر این " کلیت " و توجه ناکافی به مضامین و پیوندهای مقاله ریشه گرفته است. برچندپا را گراف از آن مقاله جدا " تا کید می کنیم:

نوشته ایم:

" مبارزه با رژیم جبر آیت الله ها در صحنه های بیرون مرزی البته به شرط استکاء بر شا لوده های منطقی و تقاضای اصیل ملی و نه فقط افسوس بر " بهشت گمشده " و در عین حال در خطی سازمان یافته و مستمر، بخودی خودمو ثروپر بهاست ولی نقش جاننداری نخواهد داشت و نخواهد هدیافت مگر از پشتوانه جوش ها و حرکت های اعتراضی در میدان اصلی نبرد، یعنی ایران ما به بگیرد".

پاراگراف دیگر:

" بدیهی است که شرایط جهانی در داخل کشور آنقدر آکنده از جنون بی رحمی و خشونت است که فعالیت های مؤثر و مخصوصاً " سازمان یافته را دشوار ساخته است، با این همه چاره منحصربفرد چرخش فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه اصلی مبارزه است، زیرا در آن جا است که سر نوشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت و تبدیل آنها به یک جبهه تعرض، اساسی ترین وظیفه نیروهای ملی است.

از دست آویزهای بیرونی نباید و نمی توان غافل ماند ولی حقیقت این است که تا از درون خیزی احساس نشود، تقلای بیرونی رقی نخواهد داشت ". در آن مقاله همچنین با تاکید بر حوادث گذشته و فعالیت های بیرون مرزی، متذکر بودیم:

## پیرامون نامه ی یک هموطن

" آن جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به آنجا را نجا مید، کانون انفجار درون ایران بود که همه همی بیرونی را رفق میداد. امروز با دیدن قاعده را منتها در راستای آزادی خواهانه و هوشیاری نهی گرفت. مسئله ی بهره گیری از تجربه ها است که هم چنان بیدار باشد میزنند: اپوزیسیون واقعی را گم نکنید، درون ایران است."

بنشینیم که خود حکایت دیگری است) و نیز سایر جنبش های از این دست گواه برای واقعیت اندک آنچه در صحنه های اصلی مبارزه اتفاق می افتد، به فعالیت های جانبدار در سطح بین المللی جان می دهد. آن تلاش ها و جانبا زیهای مردم را جزا ببرد را کسب استقلال و مقابله با حضور خارجی بود که فریادهای بیرون مرزی را به کشتن میکشید و این نبرد



شاید همین چند قسمت توضیح را کفایت کند که: مسئله، مسئله، منفی مبارزات بیرون مرزی و به تعبیر هموطن حساس و دردمند ما " ایجاد خطی میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی و یادگذاشتن با مسئولیت از گردن مبارزان بیرون مرزی به دوش مجروح فعالان درون مرزی نیست، بعکس منظور لزوم تقویت و توسعه ی مناسبات دوجبهه ای داخلی و خارجی مبتنی بر معیارهای منطقی و تجربی است، و آنچه همگی همان یکی دو جمله ی نمونه ثابت میکنند تا کید مکرر بر ضرورت " سوخت رسانی به کانون های مقاومت درونی " نه بمعنای سبک گرفتن نقش فعالین بیرون مرزی، بلکه دقیقاً " به مفهوم وظایف تازه تر آنها بسود توسعه مبارزات درون مرزی است.

اصلت و اهمیت مبارزات درون مرزی و خلق یک رابطه ی منطقی و فعال میان این مبارزات و فعالیت های بیرون مرزی نه فقط بنا بر مقیاس های عقلی که همچنین، بلحاظ تجربیات بین المللی قابل درک است. انقلاب الجزایر و حوادث کنونی افغانستان ( بی آنکه بخواهم به چون و چرا در چگونگی ما هیت و نتایج آنها

مستمرانها در شرایط حضور ۱۵ هزار سربا زیگانه و قدرت تا دندان مسلح حاکم است که مسئله افغانستان را به یکی از احداث ترین و گرم ترین مسائل بین المللی تبدیل کرده است.

در مورد اخیر ممکن است نقش تضادهای جاری میان دوا بر قدرت را عنوان کنند و نتیجه بگیرند که اگر کم رسائی به افغانها و حمایت بی دریغ امریکا و بطور کلی غرب از مبارزان افغانی همچنان ادا می افتد است، دلیل آنرا در رقابت های دوا بر قدرت باید جست. این نظر درستی است ولی کامل و شامل همه ی واقعیت نیست. چرا که اگر گوشها، بهمان فغان و ناله در اردوگاه های " مهاجرین " خلاصه میشود و سودائی به مقابله و مقاومت در پیچ و خم کوههای افغانستان در نمی گرفت، از غریبیدن یک ابر قدرت و دوام سلطه ی ابر قدرت دیگر، چه حاصل دیگری قابل تصور بود؟ محض پرهیز از هرگونه پیشداوری، از این تکرارنا گزیریم که: بحث بر سر ماهیت و کیفیت و عاقبت اینگونه تلاش ها نیست: میدانیم جنبش ها، در الجزایر و یوگوسلاوی و ردیف کشورهای امریکا لاتین و زمیما بوه و پیش از اینها، هندو سائر نقاط جهان همه یک دست و خوش فرجام

نبوده اند...

میدانیم که بعضی با انحراف از معنای متعالی آزادی و استقلال آغا ز کردند و به میوه نا پخته ای دست یافتند - باره ای از چاله در آمدند و به چاه افتادند و برخی هم موفق شدند. پس گفتگو، از نفس مبارزه است که در تمام این موارد جوش های پرهیبت درونی، الهام بخش فعالیت های بیرونی و بین المللی شده است.

نهضت مقاومت فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی از این باب یک نمونه روشن بدست داده است.

آن نیروی که به دو گل نواخته، میدان عمل و زبان گویا و مخصوصاً " نمایندگی ملت فرانسه و حتی قدرت اشکذاری بر متفقین را می بخشید ( که بعضی هم مانند روزولت با او هیچ میانهای خوشی نداشتند ) - عمق و وسعت و جلوه ی کوشش فرانسویان بود که در زیر چشم تمام گشتا پو و اس. اس. ( که گاه هالی تمام محله ای را برای دستیابی به یکی از اعضاء نهضت به رگبار مسلسل می بستند ) - از پای نمی نشستند، با زبایدگفت نقل این روایت ها هرگز به معنای نفی مبارزات بیرون مرزی و توقف در انتظار نیست، بلکه برای توجه به پیوندهای اجتنابناپذیر میان دوجبهه ای درونی و بیرونی و تاکید بر شروطی است که ارزش و حیثیت مبارزات ملی را با لامیبرد.

از خود بگوئیم: انعکاس جهانی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت که دو سال پیش به دعوت بختیار، عمده ترین شهرها و حتی شهرهای کوچک و قابل کنترل را دربر گرفت، خود شاهدی بر این معنی است که دنیا چشم بر راه خیزش های داخلی است.

آنها که با طبع روزنامه و رادیو و تلویزیون و بطور کلی " ژورنالیسم " این روزگار آشنا نیستند، میدانند که ذهن خبرگزار و خبرساز زبیدنا ل چیست. قطعاً توجه کرده ایم که این روزها در مطبوعات بین المللی و رادیوها و تلویزیون ها فراوان از " تضادهای درونی رژیم آیت الله " گفتگومی شود، و دلیل آن روشن است، ماجرائی است که مستقیماً به سوخت و ساخت رژیم متصل میشود و طبیعی است که ذهن خبرگزار را بخود جلب میکند.

آری " اپوزیسیون واقعی در ایران است " - آری " براندازی یک مسئله درون مرزی است " و آری " صدائی از ایران باید " تا دنیا بپذیرد صدای ملیون در بیرون از مرزها، از پشتوانه ای اراده ی ملتی نیرو میگیرد که به سرکوب رژیم جهانی قیام کرده است.

هموطن عزیز ما در نامه خود برای زنگاری کرده اند که نکند:

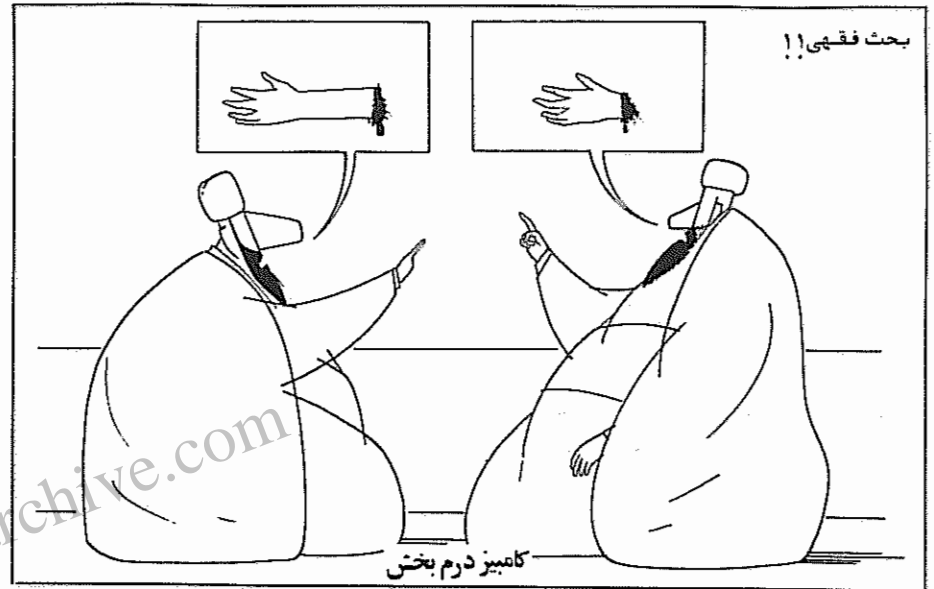
" اجیرنامه های تهران با استناد به مقاله ی شما، وانمود کنند که مبارزان ایرانی در خارج خسته و فرسوده شده اند، چه ابلهانه اگر چنین کنند، چرا که آنگاه نماند استسخن بحقی را به ملت ایران رسانده اند که اندک اندکی توجه به عرصه ای اصلی نبرد قوت گرفته است - چرا که بیش از پیش مردم درخواهند یافت:

# گرگ بیابان و گرگ جماران

بقیه از صفحه ۱

همان واقعیت‌های هولناک سال‌های گذشته را تکرار می‌کند، ولی مگر در باره رژیم‌هایی که تبهکاری جزویا است اعلام شده‌ است، جز این می‌توان کاری کرد؟  
هفت سال کشتار در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال شکنجه در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال تعقیب و آزار مخالفان سیاسی و بیرونی مذاهب دیگر در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال زندانی کردن افراد بدون مجوز قانونی در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال

رژیم‌تهرانی است، بصراحت - صراحتی که جای هیچ تعبیر یا ابهامی باقی نمی‌گذارد می‌گوید:  
" فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه یا جمهوری در همین است که در این گونه رژیم‌ها نمایندگان مردم به قانوتگذاری می‌پردازند، در صورتی که در اسلام هیچ کس حق قانوتگذاری ندارد، و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به‌وجود آورد".  
این سطور را خمینی هنگامی نوشت که



جمهوری اسلامی در سال هشتم نیز ادامه یافت، و این بهترین گواهی و قانع کننده‌ترین سندی است که چنین رژیم‌ها به هیچ روی تغییر ماهیت نخواهد داد نمی‌توانند تغییر ماهیت دهند.  
برخی مثلها در زبان‌های از شرط تکرار شایدا شده شده باشند، ولی هسته و تعیبتی که در آنهاست، همچنان سالم باقی مانده است: " توبه گرگ مرگ است " یکی از این مثلهاست، یعنی برای توبه گرگ فقط هنگامی ضمانت اجرایی وجود خواهد داشت که گرگ مرده باشد. رژیم‌تهرانی نیز تا هست، شکنجه و آزار و کشتار هم با آن هست، و این تنها وزهای بی پروا به تمامیت و حیثیت انسان فقط هنگامی در ایران پایان خواهد گرفت که جمهوری اسلامی نباشد. این یکی با دیدمیرد تا آن دیگر دوباره زنده شود.  
با اینهمه میان گرگ بیابان و گرگ جماران تفاوتی هست و آن اینکه گرگ بیابان، دست کم در عالم مَثَل، توبه می‌کند، حال آنکه گرگ جماران توبه نمی‌کند. توبه نمی‌کند که هیچ، بلکه تجاوز به حقوق بشر را عین انسانیت می‌شمرد و برای آنچه خود تزکیه‌ جا مع می‌گوید، ضروری می‌خواند.  
در اسلام خمینی تکلیف انسان بر روی زمین به وسیله قوانین مدون تعیین نمی‌شود، رهبر انقلاب اسلامی در کتبش ب " ولایت فقیه " که یک نوع " نبرد من "

داشت تا رهای توطئه را برای تسخیر قدرت سیاسی در ایران می‌تند و بدین سبب می‌کوشید که بیش به لحنی براننده یک مدعی رهبری سخن گوید، و گرنه دید او به قوانین مدون نفرت انگیز تر از اینهاست. مثلاً " در کتاب معسرف " کشف الاسرار " که در نیمه اول دهه بیست خورشیدی نوشته شده است، چهره بی نقاب خود را چنین نشان می‌دهد:  
" قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. تمام قوانین دیگر عالم از مغزهای سفلیستی مثنی بیخرد در آمده و باطل هستند، و هیچ قانونی دیگری را در جهان، اسلام قانسون نمی‌داند."  
و اگر بپرسید چه کسی در جهان حق دارد قوانین اسلام را، یعنی قوانینی را تفسیر و اجرا کند که از مغزهای سفلیستی بیخرد تراوش نکرده، بلکه از منشا ئی که حدود و ثغور آن فقط برای زیدگان معلوم است تراویده، حجت الاسلام شیخ صادق خلخالی، چنین پاسخ می‌دهد:  
" ما حکومت مردم بر مردم را قبول نداریم، این احزاب را هم که باعث بلبش‌سوئی جا مع هستند قبول نداریم. ما فقط یک حزب را قبول داریم، یعنی حزب الله، و رهبر هم فقط روح الله، و السلام."  
نمی‌توان به‌سا زمان غفوبین المللی ایراد گرفت که چرا چنین گزارشی را انتشار داده است، به عکس، با پیدا زان سیا سگزار

# جابجائی دین و دولت

بقیه از صفحه ۱

بسیک با را از زه نمی‌دهد که مدیریت داشته باشد در نحوه لباس پوشیدن آنسان مداخله کند، ولی با ردیکرا جا زه می‌دهد که آنها خود به آزادی دیگران تجاوز کنند. طبق این منطق، حقوق بشر به مسلمانان خشک اندیش‌ان جا زه می‌دهد که روزه بگیرند، ولی به دیگران اجازه نمی‌دهد که به هر دلیلی، از جمله دلیل بهداشتی، از روزه گرفتن خودداری کنند. دانشجویان مسلمان به خود حق می‌دهند در نحوه لباس پوشیدن دیگران مداخله کنند، ولی اگر کسی دیگر در نحوه لباس پوشیدن آن‌ها مداخله کرد، بانک برمی‌دارند که حقوق بشر از دست رفت، آنان با بنده بوکس و جاقو، قوانین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند، ولی حاضر نیستند زیر بار قوانین معتبر و موجود بروند.  
در ترکیه مدرن که آتاتورک بنیان دهنده دولت، نهادی غیر مذهبی است، ولی غیر مذهبی به هیچ روی به معنای ضد مذهبی نیست. در دولت ضد مذهبی، هیچ مذهبی آزاد نیست، ولی در دولت غیر مذهبی، همه مذاهب آزادند. از این لحاظ، دولتی مذهبی که خشک اندیش‌ان می‌خواهند به روی کار آورند، در واقع دولت مذهبی نیست، دولتی ضد مذهبی است، چرا که در اینجا نیز جز مذهب تا کم، همه مذاهب دیگر ممنوع بشمار می‌آیند. ولی مذهبی که بقدرت می‌رسد و نهادهای دولتی را تسخیر می‌کند و به وسیله دستگاه دولت به اعمال زور و خونت می‌پردازد، آیا تا کدام پایه رنگ اولیه، خسود را حفظ کرده است؟  
برای پاسخ دادن به این سوال نگاهها سی اختیار به ایران امروز برمی‌گردد. دین، پیش از انقلاب اسلامی در ایران، قدرت دولتی را در اختیار داشت، ولی بیروان بسیار داشت، پس از انقلاب اسلامی، دین، قدرت دولتی را بدست آورد، اما بیروان خود را از دست داد. دیروز همین واقعیت که مردم به فرمان یک رهبر دینی کردن نهاد دنیوی حکومتی شوریدند، نشان از نفوذ دین داشت، و امروز همین واقعیت که رهبر دینی دیروز تا کزیر شده است با بیروانی به زبان

کلوله وحس و شعیبه و سکنجه سخن گوید، نشان از بی اعتبار شدن دین دارد. در این میان چه چیز عوض شده است؟ اصول دین و کتب آن که عوض نشده است، مردم هم که عوض نشده اند، فقط رابطه دین و دولت عوض شده است.  
در ایران، دین به مکانی انتقال یافته است که جای اوست، و مکانی را تسرگ گفته است که جای او بود. این هم برای دین خطرناک است، هم برای جامعه، اگر منزلت و اعتبار دین با بدیه آن با زگرده، دین با بدجائی را تسرگ گوید که در خور آن نیست، و بدجائی برود که در خور آن است.  
دین در دولت، در نهاد های دولتی، در این کار که برای تحمیل خود از زور دولتی استفاده کند، ربه فساد می‌گذارد، و تاء ثیر این فساد هنگامی بیشتر خواهد بود که این کارها به دست رهبری دینی صورت گیرد.  
از قول مدرس می‌گویند که دیکتاتوری نعلین از دیکتاتوری جگمه بدتر است. این بدان معنی است که دین، هنگامی که با مردم دولت در آمیخت، به جای آن که سیاست را در خدمت خود بگیرد، خود به خدمت سیاست در می‌آید.  
در ایران امروز بیستیم کسه وقتی ضرورت های سیاسی روز ایجاب کند، دین چگونه مثله می‌شود تا بتواند خود را با آن ضرورت ها تطبیق دهد. همه این تجا و روتظا ولی که با دین می‌کنند، به نام " احکام ثانوی " صورت می‌گیرد. و در این کار چندان پیش می‌روند که احکام اولیه، آن فراموش می‌شود، چنان که در ایران امروز شده است.  
در ترکیه نیز در زمان امپراتوری عثمانی تا هدفها دین بودیم، چرا که در " کتاب عالی "، دین و دولت چنان در آمیخته بودند که تمیز آن دوا زیکدیگر ممکن نبود، آتاتورک با فرستادن دین به مسجدها فقط جا مع، مدنی ترک را تجا ت داد، دین را هم از فساد تجا ت داد. و امروز دین را در اندیشه را از مسجدها به دنا شکا هها و ادارات می‌آورند تا هم جا مع، مدنی را فاسد نکنند، هم دین را

یکدیگر خورده است، می‌توان گفت که سرنوشت همه جهان مطرح است که بدین رژیم خمینی چه هست و چه نیست.



همسپهان عزیز!  
هر روز تلفن خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.  
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

هم بود که افکار عمومی جهان را به جنایتی که به نام دین در ایران و بر ایران می‌گذرد معطوف می‌سازد. ولی این را هم باید گفت که تمام تجا و زبه حقوق بشر به خرج رژیم می‌رود که دست کم به لفظ و به زبان برای آن حقوق ارزشی قائل باشد.  
رژیم خمینی از اصل منکر آن است و بجاست که جویندگان آدم‌های میان‌ه‌رو در رژیم‌تهرانی خوب به این واقعیت توجه کنند که در جستجوی چیزی هستند که وجود ندارد.  
اگر این فقط اشتباهی در روش بود، می‌شد نسبتاً " آسان از آن گذشت. ولی سرنوشت سیاسی ملتی مطرح است، و چون در این روزگار، سرنوشت ملت‌ها به

## دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

جلیل بزرگمهر، دو سال پس از انتشار کتاب مصدق در دادگاه بدوی، موفق شد شرح محاکمه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی را، بصورت کتاب دیگری، در یک جلد در ششم صفحه منتشر سازد.

تفاوت تألیف اخیر با کتاب گذشته از جبهاتی قابل توجه است، اولاً درحالیکه بزرگمهر، در کتاب نخستین (محاکمه مصدق در دادگاه بدوی نظامی)، به نقل صورتجلسه‌های بازرسی و محاکمه اکتفا کرده بود، در کتاب تازه، ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه به شرح و بسط جوهر کم‌بهر محاکمه پیرامون و بسطی از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای درمضیقه گذاشتن مصدق و به انجام رساندن این محاکمه، نمایشی بعمل آورده و خودمؤلف بعنوان وکیل مدافع متهم شاهد عینی آنها بوده، به صراحت بیان داشته است، بطوریکه می‌توان آنرا نه یک گزارش ساده محاکمه، بلکه تألیفی درخور استفاذه مورخین نهضت ملی ایران به حساب آورد.

اهمیت دیگر کتاب در این است که جریان محاکمه مصدق در دادگاه بدوی، قبلاً از کتاب نخستین بزرگمهر هم، کم‌وبیش، انتشار یافته بود. درحالیکه از شرح محاکمه در دادگاه تجدیدنظر - از آنجا که در دوره استحکام نسبی رژیم کودتا و اختناق روزافزون (بهار ۱۳۳۳) انجام گرفت - چیزی قابل ملاحظه‌ای منتشر نشده بود.

بزرگمهر در این باره مینویسد: در دادگاه تجدیدنظر به منظور آنکه اسرار مگوی دادگاه تجدیدنظر برخلاف دادگاه بدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه‌ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمول در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جرایم تسلیم می‌شد، آنها هم مجبوری تبعیت بودند به عنوان مثال یک نمونه از آن:

جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی در ساعت ... روز مورخ ... به ریاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورتجلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود. سرتیپ آزموده بیاناتی در رد اظهارات دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه‌ای به ساعت ... روز ... موکول گردید.

ما، در این شماره به بررسی ترکیب کتاب اکتفا می‌کنیم و بررسی موضوعی را به شما ره‌های بعد موکول مینمائیم. کتاب مشتمل است بر یک مقدمه طولانی و شرح ۲۶ جلسه محاکمه - از فروردین تا ۱۲ رجبیه ۱۳۳۳ - و یک تکلمه تحت عنوان "حدیث پایانی".

در بیان مقدمه و همچنین پایان هر جلسه یا بخش کتاب، توضیحات یا مدارکی زیر عنوان "پیوست" دربارۀ مسائل که در جلسه عنوان شده، مندرج است.

فی‌المثل وقتی در یکی از جلسات مسئله ضرورت رأی تمایل مجلس شورای ملی،

برای انتصاب نخست وزیر مطرح می‌شود، مؤلف در پیوست صورت ریز و وضع تمایل مجلس از کابینه اول قوام السلطنه در سال ۱۳۰۰ شمسی تا کابینه دوم مصدق در سال ۱۳۳۱ شمسی را نقل می‌کند. و با وقتی موضوع حقوق پادشاه نسبت به عزل و نصب وزیران مطرح می‌گردد، متن اظهار نظر پروفیسور "رولن" - یکی از مشاوران و وکلای دولت ایران هنگام طرح دعوی دولت انگلیس علیه ایران در دادگاه هیئت‌المللی لاهه - و ترجمه فارسی آن نقل می‌شود.

در مقدمه، مؤلف ابتدا وقایع و اتفاقات بین پادشاه محاکمه در دادگاه بدوی و آغاز و مقارن محاکمه در دادگاه تجدیدنظر نظامی ما ننند تجدید روابط با انگلستان - مقدمات پیدایش گروه کنگرس سیم - انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی - را شرح می‌دهد.

در صفحات پیوست مقدمه نمونه‌هایی از عکس‌العمل‌های مردم و نیز مطبوعات روز را که علیرغم اختناق حاکم، به ایما و اشاره، رفتار نابهنجار رژیم نسبت به مصدق و سرسپردگی دولت به قدرتهای خارجی را انتقاد می‌کنند، ارائه می‌دهد و نمونه‌هایی از نامه‌های تبریک نوروز ۱۳۳۳ را که مردم پنهانی و به طرق مختلف برای مصدق فرستادند و همچنین نامه‌هایی که در گوشه و کنار رجحان در تجلیل از مقام مصدق و همدردی با او رسیده است، نقل می‌کند. برای نمونه:

جالبترین و بر احساس‌ترین، نامه‌ای بود مورخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۳۲ از - مرحوم ابوالحسن خان - اقبال آذر معروف به اقبال السلطان موسیقیدان و خواننده معروف و خوشنام اهل آذربایجان که مورد احترام همه طبقات و مردم ایران بخصوص مردم آذربایجان بود. و نامه‌ای را خطاب به فرزند دکتر مصدق به این شرح نگاشته:

۱۳۳۲/۱۲/۲۲  
قربان حضور مبارک‌تردم، پس از تقدیم عرض بندگی خاطر مبارک را تصدیق می‌دهد این جا که ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان سابق) که یکی از چاکران و جان‌نثاران جناب آقای دکتر مصدق ابوی گرام آن جناب و نابغه عظیم‌الشان بی نظیر این مملکت است ارادت خلیل‌ناپذیر داشته و دارم و همین قدر عرض می‌کنم و قلم‌وزیا نم‌الکن است که بتوانم احساسات درونی خود را به رشته تحریر در آورم به هر تقدیر چون وسیله ندا شتم که تبریکات صمیمانه خود را در این اول سال جدید به پیشگاه مبارک شما تقدیم دارم به آن جناب توسل جسته و تنها شری که عقلم بیش از آن قاصر بود تهیه و تقدیم داشتم استدعا از حضور مبارک دارم این قطعه شعر را در راه نام

تبریک عید وقتی شرفیاب حضور مبارکشان می‌شوید از طرف جان‌نثار به حضور مبارکشان تقدیم فرمایید. ضمناً تبریکات صمیمانه خود را به حضور مبارک و کلیه آن فامیل جلیل بدینوسیله تقدیم می‌دارم.

جان‌نثار - ابوالحسن اقبال آذر  
اما تبریک تقدیمی با خط درشت با خط مشکی عالی  
به شب نشینی زندانیان برم حسرت که نقل مجلسان دانه‌های زنجیر است فدوی - ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان)

دکتر مصدق خوانندگ در دیده کرد. و من هنوز هر وقت این بیت را میخوانم و میبینم، می‌گیرم (با جسم قیافه روحانی اقبال السلطان). گرا و رشع پست است.

شیشمی زندانیان برم حسرت  
که نقل مجلسان وانه‌های زنجیر است  
فدوی ابوالحسن اقبال آذر

از نکات قابل توجه فصلی که در مقدمه زیر عنوان "در فاصله دوا دادگاه آسوده است، شرح ضعف و زبونی رئیس وقت دیوان عالی کشور (علی هیئت) در برابر دادستانی ارتش است.

توضیح آنکه دکتر مصدق پس از اعلام حکم دادگاه بدوی، ضمن اعتراض به رای، خلاف قانون ماده از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت، با ستاندما ده ۵۹ لایحه قانونی دادرس ارتشش مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ - که حکام دادگاه فوق‌العاده را قابل رسیدگی فرجامی میدانست، تقاضای فرجام کرده بود. و وکلای غیر نظامی او (بهرام مجدزاده - حسن صدر - علی شهیدزاده) مصرا "موضوع را تعقیب می‌کردند.

ما، متعاقباً نامه وکلای نامبرده به رئیس دیوان عالی کشور را، که معترف فعل و انفعالات پشت پرده برای محروم کردن مصدق از استفاده از ایمن حق قانونی اوست نقل خواهیم کرد.

اکنون به نقل بخشی از مقدمه که تا حدی تصویری از جوهر کم‌بهره دادگاه بدست می‌دهد می‌پردازیم:

ویژگیهای دادگاه از حیث وجوه اشتراک و وجوه اختلاف در هر دو دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی و تجدیدنظر نکته‌ای که باید جداگانه مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در صد بودند به مقام جلیل و با بقیه در صفحه ۱۱

## ریگان در توفان خلیج فارس

بقیه از صفحه ۱

بین دو جلسه دادی شهادت درباره، ماجرای "ایران کیت"، حمله به ناو "استارک" به آمریکا نشان نشان داد که ریگانسم، مسلماً آنها را از گزند خودت دور نداشت و تنها در آمریکا جنوبی نیست که بیای آمریکا میتوانند به درگیری مسلحانه‌ای باز شود.

آقای ریگان، با صدور دستور "آما ده باش بیشتر" به ناوگان آمریکا در خلیج فارس (فارس) در صدمه قابل‌توجهی برآمد. ایالات متحده، بدین ترتیب، خطرات نظامی ناشی از حضور در منطقه را می‌پذیرد.

این فاطمیت، ناشی از خواسته استراتژیک اساسی واشنگتن است، یعنی جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی عراق که میتوانند تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس برهم زند. برای جلوگیری از چنین شهیدی است که آمریکا تا کید کرد که مصمم است آزادی کنش را در آبهای خلیج (فارس) حفظ کند و حمایت ناوگان خود را از زنده فرو بردن نفتکش کویتی اعلام داشت.

سوروی با پذیرش این که سه نفتکش خود را در اختیار کویت بگذارد، در این راه از آمریکا سبقت گرفت. مسکو نیز در تلاش خود را دارد. نخست جلوگیری از گسترش سبنا دگرگانی سبعا با توجه به مرزهای طولانی سوروی با ایران و سپس تحمیل خودبه‌عنوان طرف معامله به کشورهای با دشاهی خلیج (فارس) و جلوگیری از هر نوع لغزش خارج از کنترل که میتواند کوششهای گوربا چفرا برای برقراری آرامش در معرض خطر قرار دهد.

بدین ترتیب در آستانه قرار دادی احتمالی بر سر خلع سلاح، دوا بر قدرت به منظور ادا کردن رژیم تهران سه پذیرش صلح از طریق مذاکره، به‌طور هماهنگ به عمل پرداخته‌اند.

هیچ کشوری نیست که موفقیت این تلاشها را آرزو کند، فقط با بدید با کاخ سفید میتوانند فاطمیت خود را ادا مدهد؟ کنگره آمریکا از هم‌اکنون نگران خطرات ناشی از انگشت کردن در لانه زنبور است و ما بیل است نظر خود را درباره موضوعی که میتواند نده منافع‌های واقعی تبدیل شود، بیان کند. آقای ریگان نیز در موقعیتی نیست که بتواند در کشور خود به بسج افکار عمومی بپردازد و ایران ممکن است به سرعت در صدمه محک زدن میزان فاطمیت "شیطان بزرگ" در آید.

به سال بیس سوریه با موفقیت فاطمیت آمریکا را مورد زما بین قرار داد و توانست آمریکا را به اضا رفتن گداران دربارتی خود از بیروت وادارد.

بدینال "اشتباه" عراق، تا بدورنمای آزمایس قدرتی با ایران در افق پدیدار میشود.

لوموند - ۲۵ مه ۱۹۸۷

بقیه از صفحه ۱

" این اسم گذاری ها نشان از فرهنگی سطحی دارد و نتیجه اش اینست که میگویند و مینویسند آزادی، استقلال را بسزیمین کوبید... یا استقلال، آزادی را زمینان بدر کرد!"

آنچه نماینده مجلس شورای اسلامی به اشاره یادآور شده، یکی از مشکلات همیشگی و چاره ناپذیر حکومت های بی نوع جمهوری اسلامی است. وقتی حکومت استبدادی همه درها را برای اظهار حیات بروی مردم می بندد، مردم ازینجره فریاد میکنند، وقتی اجازه نمی دهند مردم بطور مستقیم حرفشان را بزنند مردم آنچه را در دل دارند بطور غیر مستقیم میگویند و ابتکارهای بی خرج میدهند که دستگا هلیسی و امنیتی از مقابله با آن عاجز میمانند.

هنگامی که دهها هزار تن تماشاگر فوتبال به تماشای یک مسابقه میروند و یکصد فریاد میزنند " آزادی پیروز است " رژیم میتوانند بکنند؟ ظاهر قضیه اینست که آنها کاری به سیاست ندانند و تیم مورد علاقه خودشان را تحسین میکنند، اما کیست که نداند این یک شعار سیاسی است؟ همکسانی که فریاد میزنند میداندند چه میگویند و هم حکومت میداند که آنها چه میخواهند بگویند.

آخوند بیسواد را که در شهری زیر سایه حمایت حاکم کیابویا بی بهر سانسیده و مرجع رتق و فتق امورشده بود اهل شیر بطنه آخوند ملاکشک لقب داده بودند. آخوند نزدیک کمشکایت برده معاندین و مخالفین این لقب را اسباب استهزا من قرار داده اند. حاکم فرمانی صادر کرد که ازین پس هر کس جناب آخوند را ملاکشک خطاب کند محکوم به تعزیر و جریمه خواهد

# وحشت از آزادی

قرار داشتند، برای سربسزگذاشتن با حکومت ونیش زدن به حکام متوسل به همین شگردها میشدند. مثلاً " زشقان و شمرویزید در روی منبر طوری سخن می گفتند که کلاماً با طرز عمل حاکمیا حکام وقت قابل انطباق بودند و شنونده بخوبی میدانست آن ناسزاها متوجه کیست ولی البته حکومت نمیتوانست جلوی روضه خوانی را بگیرد یا مردم را از لعنت فرستادن به شمرویزید بازدارد.

سعیدی سیرجانی در مجموعه یادداشتها و داستانهایش که با عنوان " آستین مرقع " منتشر شده است داستانی را در بینام " مثنی غلوم لعنتی ".

این مثنی غلوم، بنوشته سعیدی: " از آن مخلوقات سربز و پرتحمل و آرا می بود که هر چند گاه یکبار، جوش جنون بسز و وجودشان مسلط میشود و به حرکتی دست میزنند که بکلی نا منطقی با بقسه است. مثنی ما سید وینجا و پنج روز سال را با جان آرا می پشت با تیل مغازه قنادی سپری میکرد و سالی دهر روز، بسه تعبیر خودش دیوانه عشق حسینی میشد و همه عقده های فروخورده یک ساله را در دهه ها شورا بیرون می ریخت... "

سعیدی مینویسد: " مثنی غلوم در این دهر روز یک پارچه آتش میشد، چهل پنجاه نفری بچه های یتیم پا برهنه شهر را جمع میکرد، مقداری کاه گل بفرق آنها میماند و خودش هم پیراهن عربی سیاهی میپوشید و شمیر رنگ خورده ای در دست

شد. از آن پس دیگر کسی جرات نداشت ملاکشک به آخوند بگوید ولی مردم لقب تازه ای به آخوند دادند و می گفتند ملاشیات.

آخوند با زبانشکایت نزدیک آمد. حاکم گفت نباتت که عیبی ندارد. گفت بلسی، ظاهرش عیبی ندارد ولی در حقیقت یعنی کشک!

دردی هم که وکیل مجلس آیت الله انگشت روی آن گذارده همین است. فریاد " درود بر آزادی " و " آزادی پیروز است " برای هیچ حکومت جبار را آزادی کشتی قابل تحمل نیست. ولی وقتی اسم تیم ورزشی را " آزادی " میگذارند مردم از فرصت استفاده میکنند و چیزی را که از ترس دژخیمان در خانه خودشان نمیتوانند بگویند بی هراس در کوچه و خیابان و در وسط میدان فریاد میزنند.

یک وقتی همین درد سرا حکومت آیت الله با سیگار فروشها پیدا کرده بود که بسه بهانه کمبود سیگار " آزادی " و به بازاری آمدن سیگار مرغوبی بنام " تیر " بخت درشت مینوشتند: " آزادی نداریم... تیر موجود است! "

آخوندها چون خدشان اهل بخیه اند تاء شیر این قبیل ابتکار را در دوران مبارزه منغی بخوبی می شناسند و می دانند را همقا بله با چنین شگردها بی آسان نیست.

در دورانی که آخوندها دستشان از قدرت کوتاه بود و با اصطلاح در " اپوزیسیون "

میگرفت و با تفاتی بچه ها، پیشاپیش دست سینه زنان راه می افتاد و زد و کوبچه ماند به محل روضه خوانی، با صدائی که بی شایسته به صورت سراقیل نبود نعره میزد: های مردم! بریزید لعنت... و جمعیت چند هزار نفری سرا سیمه از جسامی جهید و یکصد جواب میدادند: بیش باد و کم میباد... فریاد میزد: های مردم! بر شمر لعنت... و جمعیت سودا زده همصدای میخروشدند که: بیش باد و کم میباد!

این فریادهای لعنت، همانطور که نویسنده شیرین سخن سیرجانی اشاره کرده است عقده های یک ساله انباشته شده در دل های مردم بود که بطور عادی فرصت و جرات آنها را نداشتند ولی عزاداری دهه ها شورا بهانه ای بدستان میداد تا علناً " ویا فریاد و خروش، منتهی بطور غیر مستقیم، با نیان اختناق و ظلم و سربسزگذاشتن.

رژیم آخوندها از چند سال پیش برای اینکه مردم نتوانند در دهه ها شورا از فرصت استفاده کنند و فریاد را که در دل دارند در قالب نوحه ها و شعارهای سینه زنی بر زبان بیاورند، دستور داده اند دستهای سینه زنی فقط نوحه های رادم بگیرند که قبلاً به تصویب کمیته مخصوص رسیده باشد. با اینحال، زبان مردم رانه با سانسور نوحه های سینه زنی میتوان بست و نه با تعویض اسم با شگایهای ورزشی. مردم، بوقت خود و با ابتکار غافلگیر کننده، راه فریاد زدن را پیدا میکنند...

توضیح - متذکر می شویم که مقالات همکار ما، سعید رضوانی، ربطی به تیمسار سر لشکر سعید رضوانی ندارد و تنها یک تشابه اسمی است.

# وحشت آخوند از ارتش

بقیه از صفحه ۱

و مهمترین جا نیز هست. زیرا محل تجمعی است که اسلحه نیز در دسترس آن است. در لایحه نامبرده دایره عقیدتسی - سیاسی ارتش، اداره حفاظت را کنترل می کند، و اداره حفاظت متقابلاً دایره عقیدتسی - سیاسی را، و هر دو نهاد نامبرده ارتش را، زیرا نگرانی بزرگ و اصلی رژیم تهران، بویژه زنیروهای مسلح، این است که توطئه های در آن روی دهد. بنا بر این پیشاپیش به جاره اندیشی پرداخته است که اگر توطئه ای روی دهد چه کند.

دایره عقیدتسی - سیاسی، که روه سای آن در هر یک از نیروها زمین کسانیکه در حوزه های علمیه به اصطلاح " سطح " را تمام کرده باشند، انتخاب می شوند، وظیفه ادغام ایدئولوژیک ارتش را در نظام اسلامی دارند، حال آنکه اداره حفاظت مسئول کنترل سیاسی ارتش است و رئیس آن الزاماً " نماینده آخوند باشد.

برای نخستین بار در طرح سازمانی یک نهاد در جمهوری اسلامی، اقلیت های مذهبی را، حتی آنان را که صاحب کتاب هستند و از سوی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده اند، از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند. در ماده ۲۹ این طرح، در

رنگ باشند. داوطلبان استخدام در کارنا بت و بیما نی ارتش نه تنها نباید در گروه های سیاسی غیر قانونی یا الحادی سابقه عضویت داشته باشند، بلکه از عضویت در احزاب و گروه های سیاسی برسمیت شناخته شده نیز منع شده اند.

رژیم تهران فقط نگران انتشار عقاید سیاسی مخالف در نیروهای مسلح نیست، از انتشار هر عقیده سیاسی، حتی آنهایی که در رژیم تحمل می شوند، در نیروهای مسلح بیمناکاست.

مقررات استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هر چه بیشتر بسط پیدا می کند، از بابت کنترل سختگیرانه تر می شود. مسلمان بودن و عضویت نداشتن در گروه های سیاسی، چه موافق و چه مخالف، اگر چه شرط لازم است، ولی کافی نیست. بلکه هیأتی مرکب از مسئولان عقیدتسی - سیاسی و حفاظت، درجه عقیدتسی و عقیدتسی داوطلبان استخدام را می سنجند و آنگاه تصمیم می گیرند.

در ماده ۲۹، تبصره ۳، در این باره آمده است: " در ستاد مشترک وزارت دفاع و نیروهای سه گانه هیأتی مرکب از بالاترین مسئولین عقیدتسی - سیاسی و حفاظت اطلاعات و پرسنلی هریک از سازمانهای فوق برای گزینش پرسنل جهت استخدام تشکیل می گردد. " فکسر

" شرایط عمومی استخدام " آمده است که متدین بودن به دین اسلام یکی از شرایط عضویت است. البته در تبصره ای آمده است که " اقلیت های دینی " شناخته شده در قانون اساسی که تا تاریخ تصویب این قانون استخدام شده اند، می توانند به خدمت ادامه دهند. ولی نیازی به تاء کید نیست که این برای نخستین بار است که در دولتی، دین عملاً " به صورت وسیله ای برای اعمال تبعیض در آمده است.

کلیمیا و زرتشتیان و مسیحیان، دیگر رسماً " عملاً " به نیروهای مسلح ایران راه ندارند. اگر این تبعیض نیست، پس زمامداران رژیم تهران برای ما مشخص کنند که تبعیض چیست. امروز ایران یان پیرو دین شناخته شده غیر اسلامی را از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند، فردا آنان را از همه ادارات و شرکت های دولتی کنار خواهد گذاشت. و اگر کاربر همین منوال پیش رود، از " اهل ذمه " جزیه هم خواهند خواست.

ولی کار به همینجا پایان نمی گیرد: برای آن که ادغام ایدئولوژیک نیروهای مسلح در رژیم هر چه آسانتر صورت گیرد، با پیدا فرادان از حیث سیاسی نیز بی-

نکنید که در این هیأتها مرحله آخر استخدام صورت می پذیرد. زیرا در دنباله همین تبصره آمده است: " هیأت مرکزی گزینش مرکب از رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع، مسئول سازمان عقیدتسی - سیاسی و مسئول سازمان حفاظت اطلاعات تشکیل و بر کار هیأتی فوق نظارت می نماید. "

خوان آخر هفتخوان گزینش که پاسبان می گیرد، وظیفه اداره حفاظت، تاز به آغاز می گردد، اداره حفاظت وظیفه دارد توطئه ها و فعالیت های براندازی را کشف کند و وزارت اطلاعات خبر دهد. اگر اداره حفاظت دریافت، یعنی استنباط کرد که کسی در ارتش مشغول فعالیت سیاسی است ( در رژیم که دین آن عین سیاست و سیاست آن عین دین است )، یا کمکاری و کار شکنی می کند، بی درنگ با یدموارد را به اطلاع برساند. اما نقطه اوج این بدبینی رژیم به ارتش در تبصره ۳ ماده ۱۶ لایحه مندرج است. در این تبصره چنین آمده است: " رئیس سازمان حفاظت اطلاعات موظف است در مواردی که ازین خرابکارهای مهم، داستان کل کشور و سرما نده کل سپاه پاسداران را سریعاً " در جریان بگذارد... " و این تقسیم وظایف در تبصره برای آن است که داستان احکام اعدام را صادر کنند و فرمانده سپاه پاسداران آن را به اجرا در آورد.





از دوشنبه ۲۱ اردی بهشت تا دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۶

دوشنبه ۲۱ اردی بهشت

ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا در چارچوب سفر به کشورهای عرب خلیج فارس دیروز وارد بغداد شد. وی در بغداد با ظواهر داشت؛ آمریکا برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کوشش‌های مستمر دست میزند. ژنرال ریچارد سیکورد، یکی از فرماندهان اصلی ماجرای "ایران گیت" فاش ساخت که در مهرماه ۱۳۵۸ سال سه تن از مقامات مسئول جمهوری اسلامی که یکی از آنها به هاشمی رفسنجانی بسیار نزدیک است، برای پاره‌ای مذاکرات محرمانه وارد واشنگتن شدند و با نمایندگان رئیس‌جمهوری آمریکا از جمله خودی و نماینده سازمان سیا دیدار کردند.

سه‌شنبه ۲۲ اردی بهشت

آمریکا اعلام کرد به حکم دادگاه هالهه ۴۵۴ میلیون دلار باقیمانده از وثیقه جمهوری اسلامی نزد خزانه‌داری آمریکا را فردا به رژیم تهران مسترد خواهد کرد. هنوز ۶۶ میلیون دلار وثیقه برای تأمین خسارات احتمالی شرکت‌های آمریکایی نزد خزانه‌داری آمریکا باقی است. در جلسه‌ای با بررسی تلویزیونی کمیسیون کنگره آمریکا فاش شد که سرائیل علاوه بر اسلحه، به جمهوری اسلامی ماشین آلات حفاری و دیگر وسایل صنایع نفت می‌فروخت.

چهارشنبه ۲۳ اردی بهشت

عراق صبح امروز با لایشکاهای نفت اصغهان و تبریز را بمباران کرد. عراق

همچنین اعلام کرد که اردوگاه‌های نظامی جلدیان، پاوه و شوشتر، یک سکسوی پرتاب موشک‌های هاوک در تبریز و یک نفتکش را در سواحل ایران بمباران کرده است.

دولت مصر دفتر حفظ منافع جمهوری اسلامی را در قاهره بست و به مسئول آن محمود مهدی هفت روز فرصت داد که خاک آن کشور را ترک کند.

پنجشنبه ۲۴ اردی بهشت

سخنگوی نظامی عراق، گزارشی از تهران را مبنی بر وقوع شورش در کردستان عراق تکذیب کرد.

جمعه ۲۵ اردی بهشت

منابع سازمان ملل متحد اعلام کردند که پنج قدرت بزرگ آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلستان، در هفته جاری محرمانه بر سر اولین مرحله طرح دو مرحله‌ای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند. بنا به مرحله دوم طرح چنانچه جمهوری اسلامی به پیشنهادش بپذیرد، مذاکرات تن در ندهد، از دریافت جنگ افزای محروم خواهد شد.

عراق اعلام کرد صبح روز تاء سیاست حوزه نفتی احوال را بمباران کرده است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر در حمله به کشتی‌های کویته تردید کند، مطمئناً در حمله به کشتی‌های آمریکایی کوچکترین تردیدی نخواهد داشت.

ریچارد مورفی در پایان دیدار خود از کشورهای عربی، ضمن انتقاد از جنگ طلبی جمهوری اسلامی، اعلام کرد: آمریکا و شوروی طرح مشترکی را بررسی میکنند که بر اساس آن جمهوری اسلامی را وادارند با عراق صلح کنند.

یکشنبه ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۶

وزارت خارجه جمهوری اسلامی از این که شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه اخیر خود صریحاً "عراق را بخاطر استفاده از سلاحهای شیمیایی محکوم

نکرده است به شدت اعتراض کرد و تهدید کرد به نوبه خود متوسل به سلاحهای شیمیایی خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری تاس، یک نفتکش ۲۸۷۹۲ تنی شوروی در ۳۵ کیلومتری سواحل کویته بر اثر برخورد با مین بسف شدت آسیب دید.

مجلس شورای اسلامی در حضور و با موافقت اعضای شورای نگهبان تصویب کرد که رسیدگی به اختلافات مالی ایران و فرانسه به یک مرجع داور بین‌المللی - احتمالاً اطاق بازرگانی سوئیس - واگذار شود.

یک جنگنده عراقی از روی اشتباه یک ناوشکن آمریکا را بمباران کرد. "استارک" در خلیج فارس هدف موشک قرار داد. در این حادثه ۲۷ تن از سرنشینان کشتی به قتل رسیدند.

دوشنبه ۲۸ اردی بهشت

صدام حسین رئیس‌جمهوری عراق، از حمله به ناوشکن "استارک" بشدت ابراز تاء سف کرد و تاء کیدوزید که این حمله به اشتباه صورت گرفته است. در این حال ریگان به ناوشکن آمریکا در خلیج فارس دستور داده بش بیشتر داد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ارتش صدام فردوست بر اثر ششگانه قلبی در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

ریچارد مورفی اعلام کرد پرزیدنت ریگان مصمم است علیرغم حادثه حمله به ناوشکن "استارک"، از نفتکشهای کویتهی در برابر حمله‌های جمهوری اسلامی حمایت کند.

سه‌شنبه ۲۹ اردی بهشت

ملک فهدی شاه عربستان سعودی در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتهی القیس اظهار داشت: از قرآن چنین برمی آید که جنگ جمهوری اسلامی و عراق به پایان خود نزدیک میشود.

چهارشنبه ۳۰ اردی بهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد، با وجود حادثه ناوشکن "استارک" دولت آمریکا سعی دارد تماس‌های خود را با عراق مستحکم تر و عمیق تر سازد. رونالد ریگان نیز در مصاحبه‌ای روزنامه القیس،

ملایمت فراوانی نسبت به عراق از خود نشان داد.

پنجشنبه ۳۱ اردی بهشت

هواپیماهای عراقی یک واحد صنعتی را در نزدیکی احوال بمباران کردند.

به گزارش رادیو بی بی سی، آمریکا مذاکراتی را با انگلیس و فرانسه آغاز کرده است که برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس با آمریکا همکاری کنند و از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بپرهیزند. واشنگتن از مسکو نیز خواسته است با خودداری از تحویل اسلحه به عراق بر متحدان خود فشار بیاورد که از فروش اسلحه به طرفین جنگ خودداری کنند.

شنبه ۲ خرداد

به نوشته فرا نکفورتر آگماینه هفت کشتی جنگی آمریکا طی اعزام دریای عمان شدند.

یکشنبه ۳ خرداد

جمهوری اسلامی به آمریکا و شوروی هشدار داد که هر چه زودتر آبهای خلیج فارس را ترک گویند زیرا جمهوری اسلامی آماده هرگونه مقابله با ابرقدرت است. ژنرال غازی کنعان رئیس سازمان اطلاعات نظامی سوریه در لبنان، در مصاحبه با فیگارو ماگازین گفت: لیبی یکی دوتن از گروهانهای فرانسوی را خریدار است تا بتوا ندیست فرانسه در چادر زبرفشار بگذارد.

حمید مددی یکی از مقامات اعزامی رژیم تهران در شهر سور لبنان از زیسک سوء قصد جان سالم بدر برد و لیبی را ننده اش به قتل رسید.

دوشنبه ۴ خرداد

وزیر دفاع آمریکا با ردیگر اعلام کرد آمریکا مصمم است آزادی کشتیرانی را در خلیج فارس با تمام مکنات حفظ کند ولی وارد جنگ جمهوری اسلامی و عراق نخواهد شد.

تاس، تصمیم آمریکا را در ابر حما بیت از نفتکشهای کویته "فوق العاده خطرناک" توصیف کرد.

رجائی خراسانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر بخواد، علیرغم پرچم آمریکا به نفتکشهای کویته حمله خواهد کرد.

بیاد آید آن لعبت جینیم  
کنده خاک در چشم خود بینیم  
بدانم که دستی که برداشتم  
بنیروی خود بر نیفر اشم  
نه صاحب دلان دست بر میکشند  
که سر رشته ز غیب در میکشند  
در خیر با زست و طاعت، ولیک  
نه هر کس توانا ست بر فعل نیک  
همین است مانع که در بارگاه  
نشانایدن جز به فرمان شاه  
کلید قدر نیست در دست کس  
توانای مطلق خدایست و بس  
پس ای مردی پوینده بر او راست  
ترا نیست منت، خداوند راست  
در پایان داستان، سعدی بنا بر عقیده خویش به خوانندگان می گوید که اگر بر او راست می روند این تقدیر خداوندی است که ایشان را نیکو نهاد فریاده و بر او خیر داشته است و از این روی با پیدای این توفیق و این رستگاری شکرگزار باشد و داستان اگر چه زیبا و بسیار فصیح و پیرترک است با حقایق تاریخی مربوط به سومنات وفق نمی دهد و به نظر آسان می نماید.

تبلیغ به نفع محمود و کشورگشایی های او چندان کار ساز و موثر و عمیق بوده که دو قرن بعد، شیخ علیار، شا عروارستانه ای که گوید: به عمر خویش مدح کس نگفتم / ذری از بهر دنیای من نسفتم (والبتنه مسسرادش ستایشگری در برابر گرفتن صلوه و دستمزدها بوده است ورنه

بقیه در صفحه ۱۰

برهمن شد از روی من شرمسار  
که شغفت (= رسوایی و عیب) بود بخیه بر روی کار  
بتا زیدومن در پیش تا ختم  
نگوش بجاهی در انداختم  
که دانستم از زنده آن کز همن  
بماند، کند سعی در خون من  
پسند که از من بر آید دمار  
میادا که رازش کنم آشکار  
جو از کار مفسد خیر یافتی  
زدستش بر آور چو در یافتی  
که گرزنده اش مانی، آن بی هنر  
نخواهد ترا زندگانی دیگر  
تماش بکشم بسنگ آن خبیث  
که از مرده دیگر نیاید حدیث  
چو دیدم که غوغایی انگیزتم  
رها کردم آن بوم و بگریختم  
چو اندر نیستان آتش زدی  
ز شیران بهره را گریخردی  
مکش بجه ما مردم گزای  
چو گشتی در آن خانه دیگر میای  
در اوراق سعدی چنین بند نیست  
که چون پای دیوار گندی، مایست  
به هندا دم بعد از آن رستخیز  
وز آن جا به راه یمن تا حجاز (= حجاز)  
فرج یافتم بعد از آن بندها  
هنوزم به گوش است آن بندها  
یکی آنکه هر که دست نیاز  
بر آرم بدرگاه دانسای راز

بقیه از صفحه ۶  
سعدی و بیت خانه سومنات

زمانی به سالوس (= ریای) گریان سدم  
که من ز آنچه گفتم پشیمان سدم  
بگریه دل کافران کرد میل  
عجب نیست سنگ ابرگرد به سیل  
دویدند خدمت کنان سوی من  
به عزت گرفتند بیای زوی من  
شدم عذر گویان بر خصی عاچ  
بگوسی زر گوشت (= زرگویی شده) بر تخت ساج  
بگک رایکی بوسه دادم بدست  
که لعنت بر او با دو بریت پرست  
به تقلید کافر شدم روز چند  
کز همن شدم در مقالات زبند  
چو دیدم که در دیر گفتم امین  
نگنجیدم زخمی در زمین  
در دیر محکم بستم شبی  
دویدم چپ و راست چون عقربی  
نگه کردم از زیر تخت وزبیر  
یکی پرده دیدم مکمل (= آراسته) بسسز  
پس پرده مطرانی (= کشی) آذر پرست  
مجا و سر پریمسانی بدست  
به فورم در آن حال معلوم شد  
چو او دکاهن بر او موم شد  
که ناچار چون در کشد ریسمان  
بر آرم دست فریاد خوان







## گزارش سازمان عفو بین المللی

سا زمان عفو بین الملل اخیراً "گزارش مفصلی دربارهٔ موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی منتشر کرد و اطلاعیه‌ای نیز به زبان فارسی در این باره انتشار داد.

متن کوتاه شدهٔ اطلاعیهٔ رسمی سازمان عفو بین الملل در زیر به نظر شما می‌رسد: (چهارشنبه سیزدهم مه ۱۹۸۷) سازمان عفو بین الملل از مقامات مسئول در ایران خواست که با پایان دادن به شکنجه و سایر مجازات‌ها ثباتی که به قصد کشتن، و یا ایجاد درد شدید و یا به منظور قطع اعضای بدن صورت می‌گیرد، استفاده از "شیوه‌های بیرحمانه و غیر انسانی" در زمینه رفتار با زندانیان سیاسی و مجرمین عادی را متوقف سازد.

عفو بین الملل اعلام کرده که از دولت ایران خواسته است قوانین و مقررات مرتباً با حقوق بشر را با ضوابط رسمیت یافتهٔ جهانی که ایران متعهد به رعایت آنهاست، منطبق گرداند.

بعنوان مثال، این سازمان خواهان آن است که مقررات مربوط به سنگسار نمودن محکومین، مطلوب کردن، قطع اعضا، و تازیانه زدن آنان متوقف شود. گرد و مجازات‌های مبتنی بر اصول انسانی جایگزین آن شود. در سال ۱۹۸۶ حداقل شش مرد و دوزن از طریق سنگسار شدن بقتل رسیدند، و مقامات مسئول دستگاه برقی مخصوصی را جهت قطع انگشتان دست زندانیان مورد استفاده قرار دادند.

بنا بر ارقام منتشره در ایران، در طول سال ایرانی ۱۳۶۵ فقط در تهران بیش از ۶۴۰۰ محکوم تخریب جسمی ما در شکنجه نزدیک به ۱۱۰۰ فقره آن شلاق خوردن به آنها مشرب مسکرات و یا در رابطه با جرائم جنسی بود.

عفو بین الملل همچنین اعلام کرده که خواستار قطع با زداشت خودسرانهٔ افراد و پایان یافتن محاکمات غیر عادلانه زندانیان سیاسی است چرا که این امر "استهزاء عدالت" بشمار می‌آید.

این گونه محاکمات که می‌توانند محکومان را حبس‌های دراز مدت را در پی داشته باشد، غالباً "بصورت غیر علنی برگزار شده و بیش از چند دقیقه طول نینجا می‌دهد است. متهمین اغلب تا لحظهٔ تشکیل دادگاه از جرائم منتسبه به اطلاع نبوده‌اند، و عفو بین الملل از هیچ محاکمه

بقیه از صفحه ۷

می‌گوید که سنگ "نبا ید به انسان زه‌ای بزرگ با شبکه شخص را پس از پرتاب دویا سه تا از آنها بکشد."

سرقت در صورت تکرار مشمول قطع عضو می‌شود. در ماه مه ۱۹۸۶ در زندان قصر یک دستگاه برقی قطع عضو جهت قطع چهار انگشت دست راست یک سارق — مورد استقا ده قرا رگرفت، رسانه‌های گروهی بعداً "خبر دادند که دستگاه‌ها دشته‌ها در است دست را، در کمترین از یکدهم تا نیه قطع کند.

کسی که به "مخاربه با خدا" یا "فساد فی الارض" محکوم شده باشد، چهار رنوع مجازات در پیش رود: نفی بل... (تبعید)، قطع اعضا، متقارن (قطع یک دست و قطع پای طرف مقابل)، مصلوب کردن بگونه‌ای که موجود در فراوان و احتمال مرگ شود. و نیز اعدام. عفو بین الملل هیچ موردی از مصلوب کردن محکومین را ثبت نکرده است.

عفو بین الملل می‌گوید حق اینسان را برای مبتنی ساختن قوانینش بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی خود برسمیت می‌شناسد، اما این قوانین با ید به تعهدات حقوق بشر این کشور مطابقت داشته باشد، بنا بر مفاد "میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی" سازمان ملل متحد، که ایران نیز آنرا امضاء کرده، "شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز" عملی است غیر قانونی.

گزارش عفو بین الملل مبتنی است بر دو تذکاریه که در سال ۱۹۸۶ برای دولت ایران ارسال کرده است، این تذکاریه‌ها شامل سلسله توصیه‌ها نیست که در صورت بکار بسته شدن، حمایت از حقوق بشر در ایران را تقویت می‌کند. ایران به دو تذکاریه

یا دشته هیچ پاسخی نداده است. عفو بین الملل می‌گوید که در گذشته عده‌ای از عالیرتبان فعلی ایران را، که خودشان قربانی نقض حقوق بشر در زمان شاه بودند، مورد حمایت قرار داده و در راه احقاق حقوقشان فعالیت کرده است. این سازمان می‌فرازد: "وضعیت بویژه زنان روتان سف با رست که همسان افراد اکنون در برابر درخواست‌های انسانی در مورد رعایت حقوق دیگران، حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند."

می‌شود. زندانیان دیگری نیز هستند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا در معرض اعدام یا شکنجه بوده‌اند. یکی از زندانیان سابق از واقعه‌ای سخن می‌گوید که بر سر او و بر سر برتری ۱۴ یا ۱۵ ساله و مردی ۲۳ ساله و یک افسر ارتش آمد. آنها را در حیات زندان به چهار تیرک اعدام می‌کنند: " ... من می‌دیدم که گلوله به پسر اما بت کرد و شکم افسر ارتش را نیز زدید. ... نفر سوم تا پیدایش مرده بود، چرا که بدنش در برابر گلوله عکس العمل نشان نداد. پسر جوان بطرز لجام کشیده‌ای بخود می‌پیچید ... و می‌کوشید خودش را آزاد کند. خون از بدنش مثل سیل جاری بود. من فریاد زدم: چرا معطلید؟ چرا خلاص نمی‌کنید؟ صدای تپش آنها بلند شد. ... پسر جوان مرد و پس از افسر ارتش، و من همینطور ایستادم و جان کردن آنها را نظاره کردم. ... همواره می‌کوشم دیگر چنین محنه‌ای را بیخاطم نیاورم."

عفو بین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد هزاران مورد اعدام را ثبت کرده که بسیاری از آنها فقط به این دلیل انجام گرفته که مقام‌های ذیربط فکرمی‌کرده‌اند که آنان را عضو سازمانهای مخالف رژیم‌اند. بیش از ۲۰۰ نفر که غالباً نشان بهائی‌اند، بخاطر اعتقادات مذهبی خویش اعدام شده‌اند. حتی جوانان کم‌تر از ۱۸ سال نیز اعدام شده‌اند که خود بخلاف از قوانین بین المللی است. عفو بین الملل می‌گوید گزارش‌هایی از اعدام کودکان حتی یا زده ساله (در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲) دریافت کرده است.

اعدام‌ها در خفا انجام گرفته و رسماً اعلام نشده است و از اینرو تعداد واقعی قربانیان معلوم نیست. در سال ۱۹۸۶ عفو بین الملل ۱۱۵ مورد اعدام را ثبت کرده و عقیده دارد که این رقم به مراتب کمتر از رقم واقعی اعدام‌ها در این سال است. در مورد جرائم جنسی گوناگون، کشتن از طریق سنگسار نمودن تجویز شده و نحوه عمل عمداً به گونه‌ای مشخص شده که محکوم قبل از مرگ متحمل درد شود. قانون رجم

سیاسی در دادگاه‌های انقلاب خبر ندارد که در آن متهم مجازاً استفاده از وکیل مدافع بوده باشد. در بعضی موارد حکم صادره مخفی نگه داشته می‌شود و متهم هیچگونه حقی برای فرجام خواهی ندارد. سازمان عفو بین الملل می‌گوید در سراسر ایران چندین هزار زندانی سیاسی در بندند و دستگیری افراد کم‌کم آدا مه دارد. دستگیرشدگان را متهمین به حمایت از جنبش‌های مخالف رژیم، افراد منتسب به اقلیت‌های قومی که طالب آزادی‌های بیشترند (مثل کردها)، و همچنین بهائیان تشکیل می‌دهند. برخی نیز بعنوان گروگان به عووض کسانی دستگیر شده اند که فراری‌اند. بسیاری از دستگیرشدگان را نوجوانانی تشکیل می‌دهند که هنوز دوران مدرسه را تمام نکرده‌اند. اما در میان دستگیرشدگان افراد سالخورده نیز وجود دارند. از آن جمله است نویسنده ۷۴ ساله‌ای که از ۱۹۸۱ به بعد تقریباً "همواره در با زداشت بوده و گزارش می‌رسد که بر اثر شکنجه دویایش از کار افتاده و در آستانه کور شدن است.

عفو بین الملل می‌گوید زندانیان سیاسی ایران در عین حال محبوس زندانیان عقیدتیست که صرفاً به دلیل پایبندی به عقاید خود در بندند. از نظر عفو بین الملل تخمین تعداد اینگونه زندانیان ممکن نیست چرا که کسب اطلاعات و اثبات آن، در این مورد، امکان پذیر نبوده است. عفو بین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد اجازت ورود به ایران را نداشته است. شلاق زدن به پای استفاده از تازیانه، جرمی و سیم‌های فولادی و کسابل‌های الکتریکی و همچنین آویزان کردن زندانیان از با زوویا مج دست شایع ترین اشکال شکنجه‌های گزارش شده است.

عفو بین الملل می‌گوید تجسم زندانیانی که در زندان اوین با صورتهای چشم‌بند زده و پاهای ورم کرده و خونالود در کف اطراف آنها و اروها به صف نشسته‌اند، تصویری است که بطور مکرر در لابلای شهادتنامه‌های جمع‌آوری شده دیده شده

## سعدی و بت خانه سومنات

به جایگاهی که روزگار آدم باز بر آن زمین نشست و نرفت جزا فر... الخ

در این بیت‌ها فقط یک جا کلمهٔ برهمن به درستی استعمال شده است و رنه مخ به معنی روحانی دین زردشت، کبریه معنی زردشتی و پازند ترجمه و تفسیر اوستا است به زبان پهلوی که آن را به خط فارسی نویسنده هیچ یک از آن‌ها مربوط به آیین هندوان نیست و بر همین قیاس است هر جا که کلمه‌ای از نوع "زند"، "اوستا"، "استا" (مخفف اوستا) و مانند آن در شریبیا ید.

او نیز جره‌ای داشت و بر تمام درودیا و روسف آن نوشته بود "الله" چندان که جای سفیدمانده بود!

برای اطلاع یافتن از جزئیات این مسائل و داری منصفانه‌ی غرض در بارهٔ روش و منش محمود غزنوی رجوع شود به کتاب گران بها و دقیق و بی طرفانهٔ استاد دکتر غلام حسین یوسفی به نام "مفترخی سیستمی، چاپ تهران، کتاب فروشی زوار".

منات و لات و غزنی در مکه سه بیت بودند ز دستبردت آرای آن زمان آزر دو، زان، بیمیر بستگست و هر دو را آن روز فکنده بودی ستان (= به پشت) پیش کعبه پایس منات را زمین کا فران بدزدیدند به کسوری دگر انداختند آن کشور

اوبسیا رکسان را، خاقان اولیای دین و مردان حق، و حتی پادشاهان ستوده است (یکی از کسانی را که گاه و بی‌گاه زبان به ستایش او می‌گشاید و او را به دین‌داری و حمایت از اسلام مدح می‌کنند همین محمود غزنوی است. شاید در کل آثار شیخ عطار ریتوان بیش از اینجا حکایت کوچکی و بزرگی - یا بیشتر - دربارهٔ او، و حتی دربارهٔ پهری که به یاز، غلام محبوب و هوشیار خویش می‌ورزیده است یافت.

در سرگذشت ابوسعید ابوالخیر نوشته‌اند که ابوالخیر پدر این صوفی بزرگ از مریدان و معتقدان محمود بود (وی با این پادشاه هم عصر بود و ابوسعید نیز) و جره‌ای داشت که در آن به اعتکاف (= عبادت و طاعت و تفکر، جلّه نشینی) می‌نشست. وی بر تمام درودیا و رجسره، خویش نام محمود را (به عنوان یکی از خاندان حقی) نوشته بود چندان که تمام درودیا و رسیا شده بود، ابوسعید چون قدم در وادی تصوف نهاد دویه تفکر و عبادت نشست،

## پیرامون نامه‌ی یک هموطن

بقیه از صفحه ۲

انتظار ربه "فتح ایران از خارج" دلپستن به سرا با است و بیش از پیش تعیین خواهد کرد که رژیم را تنها یک قیام ملی از پای خواهد انداخت .  
گفتیم در عقیده هموطن گرامی ما یک خط غیرمنطقی و حتی "خطرناک" نیز جلب نظر میکنند می نویسند :  
" ما در داخل جز نقل قول و مطایبه وطنز آنهم سینه به سینه کار زیاد نمی توانیم انجام دهیم والا پاسا در مسلح است و زندانی اوین ."  
سؤال این است پس آن "کار زیاد" و به تعبیر ما "حرکت را هگشا" از کجا باید آغا ز شود ؟

- آیا مقصود همان لشکرکشی از بیرون برای نجات ایران است ؟  
- آیا انتظار آن است که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند ؟  
ما در مقاله‌ی مورد بحث و مقاله‌ی پیش از آن "مداثی از ایران باید" بی آنکه از وظیفه‌ی بزرگ مبارزان بیرون مرزی غافل باشیم دقیقاً "برای این نکته تا کید کرده ایم که :

" دردشواری و احتمالاً خونین بودن راه گفتگویی نیست رژیم ددمنش با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکنند و در بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر ناله‌ای درنگ ندارند و دولتی این راه دشوار را باید بی چون و چرا بپیمود و خاکی جانگزیایش را تا آب آورد و پذیرفت که جز این چاره‌ای قابل تصور نیست ."

بی تردید غلبه بر این آفت مرکب، نیا زمندسا زماندهی و مخصوصاً رعایت دقیق شیوه‌های "کار در شرایط مخفی" است و البته همراه با آن ظرافتی که از یک طرف به فوراً آتش زیر خاکستر

بقیه از صفحه ۴

عظمت سلطنت ارج نهند، شاهنشاه به اصطلاح عظیم الشان و بزرگ ارتشداران فرمانده را منزه از همه خطاها بدانند و پیشوایی رفوف و دلسوز به همه افراد ملت معرفی کنند و با عبارات مختلف تکرار کنند . در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دربار در جلسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفو نامه مصدق شرف صدور یافت ؛ شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می کردند که این امر با عکس العمل منفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت توهنی علیه خودش در آمد .  
رو سالی هر دو دادگاه می خواستند و نمود کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به اتهامات را بانهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد ولی کسی یافت نمی شد چینی ظاهراً زیبا را بپذیرد .  
سرتیپ آزموده به اقتضای ماء موریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت ؛ بیان ادعا نسبت به کیفیت خواست - بیان مطلب در درء دفاعیات متهمین و وکلای

ملت ایران است . پیام اصلی در تلاش‌های بیرون مرزی نقل این واقعیت است که ملت ایران شایسته بهره‌مندی از آزادی و استقلال است و بسه دست - پخت‌های وارداتی پشت کرده است .  
نشر برداشته‌ای از آنگونه که رفت ، از دیدگاه مردم بیدار شده‌ی ایران ، نشانه‌ی کم‌کردن روح زمان و در چشم دیگران حقیر ساختن اراده و آگاه‌های ملت است که در کوره‌ی حوادث آب دیده شده است . صد البته این ملت به تیرگی رهبری نیاز دارد ( و کذا مملتی است که نیا زندارد ) ولی نه به آن سیاق که اگر شبان‌شاهانه "شبان" خالی کند گله نصیب‌گرگ خواهد شد ؛  
دنیا آنگاه به حقانیت و اصالت مبارزان بیرون مرزی شهادت میدهد که سخنگوی واقعی ملت با شدند - ملت که هر چه در این سوای زشت از کف داده ، تعقل و تمیز خود را با زیافته است .

مسئله "رهبری" در جنبش‌های ملی قرن ما پیچیده‌تر از آنست که در تجربیات اعصار مرده جستجو شود . اگر فعالان بیرون مرزی نقل ملال آور قهرمانان قرن‌های گذشته و شبیه‌ساز زیبایی بی روح را فرو بگذارند و بیغض را رها کنند و بنای قضاوت را بر پایه انصاف بالا برند و مخصوصاً "به شرح شایستگی‌ها و آگاه‌های و حق طلبی‌های ملت ایران قیام کنند ، تیمی بیش از وظیفه خود را انجام داده اند که عصر ما عصری نیست که "ناجیان قهرمان" از درون قبیله‌ها ظاهر شوند و تاج از میان شیران غرنده بردارند و سروری را تضمین کنند ، بلکه ( تکرار میکنم ) - "عصر ما عصری است که رهبران در کوره‌های آزمایش قابلیت خود را نشان می دهند و تصدیق ملی را بدست می آورند - زمانه‌ای نیست که گریه‌ی بدن‌دانان در نقلی‌ها گشوده شود ."

در آن دو مقاله‌ی مورد بحث ، سخنی از خط فاصل میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی نبود ، بعکس حکایت از اتصال و نیز نقل اینگونه حکایت‌ها بود .

میدان دهد و مقاومت و ناراضی ملت را شاد شود و از طرف دیگر راه‌رنه‌ی دشمنی و تها و زبه سنگرمبارزان ملی را که خطر کرده و مسئولیت سنگین سازماندهی را به گردن گرفته اند ، تا آخرین حسد مقدورات و امکانات ، سد کنند .

و اما مبارزه در جبهه بیرون مرزی ، تنها وقتی در خطوط موثر و کارساز پیش میرود که در نشانه‌گیریها لغزشی دست ندهد . اصولاً " محدودده‌ی مبارزات بیرون مرزی کجا است ؟

در خلاصه‌ترین تعریف : عبارت از اشیات حقانیت و تصمیم ملی و خاصه القاء این پیام است که ملت ایران رژیم حاکم را خصم خود و هرگونه سازش با آنرا خصومت با خود تلقی میکنند و پیدا است که در هر حال برانگیختن افکار عمومی جهان به همدردی با ملت ایران از عمده هدف‌ها است .

این درس تجربه است که در این راه پیشاپیش ، با یدنبی زمان را شناخت و تقاضای ملی را در پوشش مسائل و مفهوم‌های واقعی و قابل قبول روزگار ارائه داد . آلودن مبارزات ملی بسه تمایلات خصوصی و شعارهای عهد عتیق از این قماش که گویا "ملت ایران در اندیشه‌ی جستجوی یک قافله سالار سردار نجات بخش پایه‌ها می‌کند ، ویا " اگر فلان برنخیزد و پیا در رکاب نکند ، ساعت موعود نفوت خواهد شد و انقراض به جای پیروزی خواهد نشست " . . . نه تنها انعکاس واقعیات نیست ، بر قضاوت خارجی و خاصه آنها که از علاقه به سرنوشت ایران خالی نیستند ، اثر خواهد گذاشت .

وظیفه‌ی مبارزان ملی بویژه در دنیای آزاد ، اشیات زنده بودن و شعور متعالی

### دکتر محمد مصدق

## درد ادگاه تجدید نظر نظامی

قراری داد .

نقشه آنها این بود که دکتر مصدق از لحاظ دفاع در نهایت مضیق قرار گیرد . می‌خواستند با فحش و افترا و نسبت‌های ناروا ، مجال و توان دفاع را از او سلب کنند . توهین و بدگویی به خود دکتر مصدق بسس نمی شد بلکه دامنه مر به کلیه اعضاء کابینه و یاران و همفکران او در مجلس و خارج مجلس نیز توسعه یافته و شامل همه آنان می گردید .

تهدید سرتیپ تقی ریاحی به اعدام برای تضعیف روحی و تخفیف دکتر مصدق بود که چنین رئیس ستاد داشت . هیئت حاکمه و در راه س همه آنها شاه از زبان دکتر مصدق وحشت داشتند . آنها می‌ترسیدند که دکتر مصدق پیرونده‌های سیاه هیئت حاکمه و اعمال جنایتکارانه و

خیانت‌ها را ورق بزند و بی پروا فاش و رسوا تر کند - از پدیدرتا جدا رو خود پدیرتا جدا رسخن به میان آورد و بگوید انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۲۹۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۲۰ بردند ، آنها بیم داشتند که او در دادگاه تجدید نظر از مجسمه‌ها تجدید مطلع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های رضاشاه را با بین می آوردند برای جلوگیری از آنها هماهنگی با عنا صرچب نمی توانست مانع این کار شود . خلاصه آنها انتظار داشتند که تریب بگوید ، حتی هنرها بی نیز از دو دمان پهلوی وصف کند و سرتعظیم فرود آورد و دولی او نکرد ، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود . فحش و تاسزاها و قطع کلامها و ورود روشن روی سالی دادگاه‌های دوگانه نمی توانست دکتر مصدق را از زاده خلل ناپذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال برای استقلال و آزادی بازدارد و وظیفه تاریخی خویش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید .

دکتر مصدق می دانست و خوب می دانست چه‌ها بگوید و چگونه بگوید . او به گفتنی‌ها دانا و جرات گفتن را هم در خدا عسی‌دا را بود . او مباحث متعددی را که پیش می‌آمد به هم مخلوط نمی کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می کرد . چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود او را کلافه می کرد این بود که کسی بگوید آنگی مربوط به زمان گفتن بود که اختیاریش در دست روی سالی دادگاه و سرتیپ آزموده بود . در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عنا صر هیئت حاکمه آن عصر بر می آید ( امثال ساعد ، منصور ، رزم آراء . . .

روحانیون هم اسفند و غیره ) آنها به نکات پومی افتادند . مانعی نبود که سرتیپ آزموده با اجازه تشریفات یا بی اجازه از رئیس دادگاه‌ها رگهای گردن برآمده کف بردان با صدای کریه و بلند خود و برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سردهد و فرصت را با قطع کلام از دست دکتر مصدق بگیرد . گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود . دکتر مصدق مطالبش را اگر شفا می بود از یاد نمی برد و اگر از روی لایحه قرائت می کرد و با فاجعه قطع کلام و فحش مواجه می شد علامت می گذاشت و در فرصت دیگری حتماً " و بدون تردید می گفت و نگفته نمی گذاشت . او خود می گفت حرفهایم را با بندبازی می گویم .

دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر دفاعیات خود را منحصر " دست نوشت می کرد و در اختیار داشت که اگر مانعی پیش نمی آمد بطور روان می خواند . او در قطع کلامها و سؤالات طرح شده در دادگاهها و سؤالات یا پیشنهادهای آزموده چون این موارد را پیش بینی نکرده بود فی البداهه جواب می داد یا مساکل جدیدی را خود طرح می کرد . این گفته‌های خارج از لایحه را من تند نویسی و یادداشت می کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تند نویسی هاست .

( دنبا له مطلب در شماره بعد )

بقیه از صفحه ۱

غضب پوشید و بر تخت جلوس کرد و با صدای رعد ساخطا به امانه و ارکان دولست گفت:

«اگر ما مردمی که ایلات جنوب با ایلات شمال همراهی کنند و یکبار به سر قشون روس بتا زندودما را زروزگا را این طایفه منحوس درآوردند چه خواهد شد؟ مخاطبان یکصد گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس!»

ایرانی ها در آن دوره "روس" را بلفظ عامه "ارس" می گفتند و کالاهای ایرانی را که از روسیه می آمد "ارسی" مینامیدند. باری، فتحعلی شاه اندکی تاء مل کرد و دندانها را به علامت خشم برهم ساخت و دوباره سر برداشت و گفت:

«اگر فرمایند دهیم که قشون خراسان با قشون آذربایجان یکی شود و توپچی های خمره را به کمک توپچی های مراغه بفرستیم و مقررداریم که بر لشکر کفر رحمنیا و رندو خاک روس را به توبه بکشند چه خواهد شد؟»

با ز مخاطبان گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! در این وقت، خاقان عظیم الشان به حال غضب دست به قبضه شمشیر برد و به عادت معهود که اغلب شعر میگفت و مطالب خود را به زبان شعر بیان میکرد شعر زد:

کشم شمشیر مینا  
که شیرا زبیشه بگیرد  
ز نم بفرق بسکیویج  
که دود ز "پتر" برخیزد!

مخاطبان شاه خود را به پایسه تخت رسانیدند و ملتسانه ز شاهنشاه اسلام پنا و گردون با رگا در خواست کردند که شمشیر را از غلاف بیرون نکند و الا دنیا زبر و روخواهد شد!

این روزها، همان صحنه مضحک تاریخی به صورت مضحکتری در ایران تجدید میشود. ایرانیان آگاه و هوشیارونکتی بین وقتی حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانوی آیت الله اردبیلی را می بینند که دست بر قبضه

از هفته نامه فکاهی - سیاسی کانار آشنه

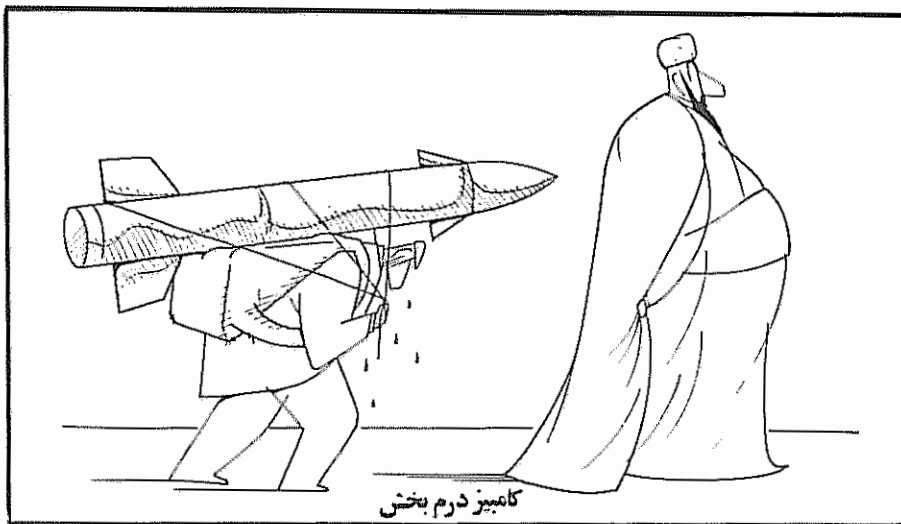
اگزوست های ما شاهکار کردند

"خلافکاری" غم انگیزی که در خلیج فارس "اشتها" موجب شده یک رزمنا و آمریکا، بر اثر صامت یک اگزوست فرانسوی، شلیک شده بوسیله یک میز فرانسوی عراقی، از گردونه خارج شود، در بعضی وسائل ارتباط جمعی فرانسه، مثل رادیوی اروپا، عکس العمل های جزئی انگیزی بوجود آورد. در تمام مبخش های خبری نیمروز هیچ

# حاکمیت جهل

نمی رفت. آنها متقابلاً مدعی بودند که خداوند در قرآن وعده پیروزی سپاه اسلام و شکست کفار داده است و وعده خداوند ننگول نمیشود. بالاخره با همین قشوق، که تحریک خارجی در برانگیختن آن سهم اصلی را داشت، حکم جها ددا دندوشا ره ریش درازا بروکمان را

سلسل، قشون روس را به مبارزه میخوانند و امت حزب الله با صدای تکبیر به رجز خوانی آنها پاسخ میدهد، بی اختیار به یادداستان به تخت نشستن و شمشیر کشیدن و رجز خواندن فتحعلی شاه می افتند. تاریخ جنگ ایران و روس را امروزه هر کس میخواند بنظرش یک مضحکه تاریخی



کامیوز درم بخش

مجبور به قشون کشی کردند و شده آنچه نباید بشود. جنگ بر اه انداختن کارساده بی است. همیشه دلیلی برای جنگ وجدال وجود دارد و فرق آدم عاقل با آدم جاهل اینست که عاقل برخلاف جاهل، برای احتراز از زبردنیا راه حل عادلانه می رود و کاری را که ممکن است به تدبیر حل شود بعهده شمشیر محول نمیکند. بدترین بلایی که ممکن است برسریک کشوری بیاید، بدتر از زلزله، بدتر از وبا، بدتر از طاعون، حاکمیت جهل و استیلاهای جاهل است یعنی همین چیزی که امروزه ایران بدان مبتلاست. رابرت مک فارلین، مشاور و رویه ریزدنت ریگان، وقتی در ۲۵ ماهه سال پیش، یعنی درست در چنبر

میرسد زیرا در حالی که رجال عاقبت اندیش، ستیزه گردن با روسیه را خلفا مصلحت ایران میدادند و عباس میرزا نایب السلطنه سپهسالار ایران هم با این دسته از رجال هم عقیده بود، آخوندها با ایشان را در یک کفش کرده بودند که با یلدشگرا سلام را به جنگ روس ها بردند و ما را زروزگا را آنها بیرون آورد چرا که سلام در خطاست و ایادی روس منحوس در بلاد اسلامی به نوا میس مسلمین دست درازی میکنند و شریعت محمدی دفع شر آنها را بر مسلمانان و پادشاه اسلام واجب قرار داده است. هر چه عباس میرزا و دیگران استدلال میکردند که پنجه در افکندن با روس سودی عاید نمی کند و دلیلی هم ندارد که ایران تن بدین ماجرا جویی بدهد بخارج آخوندها

ایا می بطور محرمانه وارد تهران شده، گزارشی از تهران به کاخ سفید میفرستد و در آن مینویسد: "برای تجسم وضع تهران باید بگویم در اینجا اوضاع بدان میماند که پس از یک بمباران اتمی، یک تانک رسیده مانده است معاون رئیس جمهوری شود، یک دانشجو که تازه تحصیلاتش را تمام کرده است وزیر امور خارجه شود و یک دفتر دار مسئولیت تمام ارتباطات و مذاکرات با کشورهای خارجی را بعهده گیرد!"

این تشبیه هوشمندانه بی است و خیلی خوب وضع امروز ایران و کسانیکه بر ایران حکومت می کنند مجسم میسازد. از چنین اشخاصی که صلاحیت اداره کردن یک دکان بقالی را ندارند و برادر شتر حادثه بی شبیه بطوفان نوح یا بقول مک فارلین: بمباران اتمی، بر ایران مسلط شده اند چه همین دیوانه بازی و حادثه سازی و امروز را بسا

عربده و هیاهو به فردا رسانیدن و مملکت را هر روز با وضعی دشوارتر از روز پیش روبرو کردن چه کاری ساخته است؟ عقل، مطالبی تعریف علمی، انتخاب آهون قزری است. یعنی آدم عاقل کسی است که می تواند تشخیص دهد چه راهی کم خطرتر و کدام کاری کم ضررتر است و آن را انتخاب می کند. رژیم کنونی ایران بموجب این تعریف، آیت مجسم جهالت است برای اینکه هر کاری کرده متضمن بیشترین صدمات و بدترین لطامات برای مملکت و مردم بوده است و هر کاری هم که میکند بیش از پیش ایران را در محاصره خطرات و مشکلات قرار می دهد. اما اوج جهالت آخوندهای حاکمانجائی است که خیال می کنند در حالی که مملکتی را از هستی ساقط کرده و ملتی را بخاک و خون کشانیده اند، می توانند با عریه کشی و رجز خوانی اذنان را از توجیه بحق فاجعه و تنگنای که در آن قرار گرفته اند، منحرف کنند.

چنین نتیجه گرفت که آن دو شبهه ای که برای ۲۸ ملوان امریکائی روزی سیاه بوده، برای سلاحهای فرانسوی روزی بزرگ به حساب آمده است، هر چند این موفقیت حاصل اشتباه لیبی نیروی هوائی عراق و عدم صلاحیت حرفه ای خلبانان عراقی بوده باشد.

انگار صدای شرکت مختلط رادیو "اروپا" و اسلحه سازی "ماترا" را می شنیدیم. گرچه تصور نیست، واقعیت است. آقای "لاگارد" در عین حال مدیر عامل این ایستگاه رادیویی و مدیر عامل شرکت اسلحه سازی "ماترا" است. البته شرکت "ماترا" سازنده اگزوست نیست. این

توجهی و غم و غصه ای برای قربانیان حادثه - ۳ مقتول و ۳ مفقود الاثر - ابراز نگردید. در عوض زبان بلیغی به تحسین و تمجید میهن پرستانه از "مرغوبیت" و "گاری" موشک فرانسوی اگزوست - هوا پیمای میرا ز ساخت فرانسه به کناره گشوده شد. یادآوری کردند که اگزوست در گذشته نیز در جنگ "مالوین" با غرق کردن رزمنا و انگلیسی، شاهکار کرده است. متذکر شدند که کشتی جنگی امریکائی که فوق العاده پیشرفته و دارای وسائل ردیابی و حفاظتی از نوع آخرین سیستم بوده در برابر بونبوغ موشک اگزوست ناتوان مانده است. خلاصه باید

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد